

شناسایی مؤلف متون کهن ادبی با مراجعه به ساختارهای نحوی موجود در آن (مطالعه موردی): تذکره الاولیاء)

علی علیزاده^۱ - مریم بهروزی فر^۲

چکیده

در ادبیات کهن فارسی آثاری وجود دارد که به دلیل قدمت تاریخی و وجود نسخه‌های متعدد از آن‌ها، ضروری است نسخه اصل و صحیح آن آثار مشخص شود. از آنجا که آثار کهن وظیفه انتقال دانش و فرهنگ را بر عهده دارند، تعیین نسخه صحیح این آثار اهمیتی ویژه می‌یابد. در روش‌های معمول از طریق مقایسه نسخه‌های گوناگون با یکدیگر (نسخه‌شناسی) و همچنین بررسی سبک اثر (سبک‌شناسی) تلاش می‌شود نسخه اصل مشخص شود. در این روش‌های عموماً کیفی بیشتر عوامل تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی آن دوره مد نظر قرار می‌گیرند. در دهه‌های اخیر، روش‌هایی برای تعیین مؤلف متون مورد استفاده قرار گرفته‌اند که کمی بوده است و در آنها تنها عوامل زبانی مورد توجه قرار می‌گیرد. بدیهی است که استفاده از این روش‌ها به نتایجی دور از هرگونه تفسیر و تأویل‌منجر خواهد شد. در این پژوهش روشی کمی برای شناسایی مؤلف ملحقات تذکره الاولیاء به کار گرفته شده است. انتساب بخش ملحقات به عطار به دلایلی مورد تردید است. در پژوهش حاضر، ساختارهای نحوی قسمت‌هایی از دو بخش اصلی و ملحقات این اثر استخراج، توصیف و سپس مورد مقایسه قرار گرفته است و نتایج به دست آمده از طریق آزمون آماری χ^2 square تحلیل شدند. براساس یافته‌های این پژوهش نسبت بخش‌های الحاقی به عطار مورد تایید قرار نگرفت.

واژه‌های کلیدی

شناسایی مؤلف، ساختارهای نحوی، متون کهن ادبی، تذکره الاولیاء، روش کمی.

۱. مقدمه

ادبیات کهن این سرزمین سرشار از آثار فاخری است که هر یک وظیفه انتقال دانش، فرهنگ و تاریخ را از نسلی به نسل دیگر

* دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران (نویسنده مسئول) alalizadeh@um.ac.ir

m_behrouzifar@yahoo.com

** کارشناس ارشد زبان

بر عهده‌دارد. از همین رو حفظ و نگهداری آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به سبب قدمت و وجود نسخه‌های متعدد از این آثار، شناخت نسخه اصل آنها اهمیت می‌یابد. از این رو برای حفظ و تصحیح این نسخه‌ها باید تلاش کرد. به‌علاوه اهمیت دیگر فن تصحیح متون از آنجاست که «مقدمه‌ای برای هرگونه ارزیابی انتقادی است» (دیچرز، ۱۳۳۶: ۵۰۲) و اصولاً هرگونه نقادی در متون ادبی، وابسته به وجود متنی درست و معتبر است؛ زیرا منتقد باید اطمینان حاصل کند که به بررسی همان اثری می‌پردازد که اصالتاً از زیر دست صاحب اثر بیرون آمده است (امامی، ۱۳۷۷: ۱۰۳) به نقل از نیکوبخت و رنجبران، ۱۳۸۷: ۱۳۲)

تفاوت نسخه‌های خطی آثار کهن گاه جزئی و شامل چند واژه یا جمله است و گاه کلی‌تر و در وجود یا عدم بخش‌هایی در نسخ گوناگون است. در روش‌های معمول برای تصحیح متون با استفاده از مواردی چون نسخه اساس، اجتهاد، قیاس و... سعی بر تعیین نسخه‌ای از اثر است که به اصل نزدیک‌تر باشد. از روش نسخه اساس تنها زمانی می‌توان بهره برد که یکی از نسخه‌ها بر دیگر نسخ برتری داشته باشد اما در صورت نبود چنین نسخه‌ای، مصحح با اجتهاد و قیاس موارد دارای تناسب بیشتر با موضوع و زبان مورد نظر را برمی‌گزیند.

بررسی و مطالعه سبک نیز از موارد دیگری است که کارشناسان این عرصه از آن سود می‌جویند. برای سبک در زبان تعاریف متفاوتی ارائه شده است که هیچ یک خالی از ابهام نیست. «سبک، ویژگی یا ویژگی‌هایی است که اثر یا آثار کسی یا آثار دوره‌ای را از اثری دیگر یا آثار شخصی دیگر یا آثار دوره‌ای دیگر متمایز می‌کند.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۰) «سبک در زبان گفتاری عبارت است از گونه‌های زبانی که مستقیماً مرتبط با بافت اجتماعی گفتگو هستند. سبک در زبان نوشتاری، هم پاسخ آگاهانه نویسنده به ملزومات یک ژانر و بافت را منعکس می‌کند و هم نتیجه انتخاب‌های ناخودآگاه و از روی عادت او از میان عناصر ساختاری است که در طول فرآیند طولانی یادگیری نگارش آنها را فرا گرفته است» (Coulthard, Johnson, 2010: 488) همانگونه که در تعاریف می‌بینیم، اصطلاح سبک هم به ویژگی‌های نگارشی یک دوره، ژانر، یا بافت خاص اطلاق می‌گردد و هم به مفهوم ویژگی‌های خاص موجود در نوشته‌های شخصی خاص اشاره دارد. در دهه‌های اخیر و همزمان با گسترش مطالعات در زمینه شناسایی مؤلف، زبان‌شناسان عبارت دیگری برای اشاره به مشخصه‌های زبانی مختص به هر شخص به کار گرفته‌اند. این عبارت زبان شخصی یا زبان فردی (Idiolect) است که مک منامین (Mc Menamin, 2002: 53) آنرا ترکیب یگانه و ناخودآگاه شخص از دانش زبانی، پیوندهای شناختی و تأثیرات فرازبانی می‌داند. هر یک از ما به دلیل تعلق به گروه‌های اجتماعی گوناگون با ارزش‌های متفاوت و اقامت در مناطق جغرافیایی متفاوت، گونه‌های مختلفی از ترکیبات عناصر زبانی را استفاده می‌کنیم که زبان فردی هر یک از ما را تشکیل می‌دهد. زبان فردی در یک زمان می‌تواند نشانگر مجموعه‌ای از ویژگی‌های شخصی از جمله سن، جنس، طبقه اجتماعی و شغل باشد و شواهدی در رابطه با افکار و عقاید ما به مخاطب منتقل نماید. این گونه از زبان شامل واژگان، تلفظ و سبک‌های گوناگون سخن گفتن می‌شود و تقریباً تمامی افراد، بسته به شرایط ارتباط و رابطه‌ی میان افراد حاضر در آن از چندین زبان فردی بهره می‌برند.

درباره سبک دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد: برخی معتقدند انتخاب‌هایی که منجر به ایجاد سبک می‌گردند، به طور آگاهانه توسط شخص صورت می‌گیرد؛ در مقابل عده‌ای دیگر بر این عقیده‌اند که این انتخاب‌ها ناخودآگاه هستند. البته سبک‌شناسان بر این باورند که هر چه انتخاب‌ها آگاهانه‌تر صورت بگیرند، به همان میزان کمتر نماینده سبک نویسنده خواهند بود؛ به عنوان نمونه می‌توان از نامه‌های اداری نام برد که شناسایی مؤلف آنها کار بسیار مشکلی خواهد بود.

« به طور کلی می‌توان گفت که سبک وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد. یک روح یا ویژگی یا ویژگی‌هایی مشترک و مکرر در آثار کسی است. به عبارت دیگر این وحدت منبعث از تکرار عوامل یا مختصات است که در آثار کسی هست و توجه خواننده دقیق و کنجکاو را جلب می‌کند» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۴) لازم به ذکر است که عوامل ایجاد کننده سبک تنها شامل عوامل زبانی و لفظی نمی‌شوند و وحدت و یگانگی را در محتوا هم می‌توان مشاهده کرد. البته از آنجا که مشاهده و اندازه‌گیری عوامل زبانی ساده‌تر و کمتر مبتنی بر نظرات شخصی است، در مطالعات اخیر این عوامل بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

سبک‌شناسی نیز به طور عام « مطالعه علمی الگوی گونه‌ها در زبان نوشتاری» است (Mc Menamin, 2002: 163). در واقع هدف سبک‌شناسی طراحی اصول و روش‌هایی است که با استفاده از آنها، گزینش‌ها و هنجارهای زبانی خاص افراد و گروه‌های اجتماعی را در موقعیت‌های خاص نشان دهد. بسته به استفاده از سبک‌شناسی، شاخه‌های مختلفی از آن به وجود آمده‌اند: سبک‌شناسی ادبی، سبک‌شناسی زبان‌شناختی، سبک‌شناسی حقوقی و... از حیث روش مورد استفاده در مطالعه نیز سبک‌شناسی انواعی دارد، از جمله سبک‌شناسی ساختگرا، سبک‌شناسی شناختی، سبک‌شناسی نقشگرا، سبک‌شناسی آماری و... سبک‌شناسی آماری، به عنوان یکی از زیر شاخه‌های این علم، از روش‌های کمی برای تعیین سبک بهره می‌گیرد و در آن بنا به تعریف سیما داد (۱۳۸۳: ۲۸۵) « از رایانه برای تعیین کیفیت الگوهای سبکی مورد استفاده نویسندگان استفاده می‌شود». روش مورد استفاده در پژوهش حاضر زیرمجموعه‌ای از این شاخه علم سبک‌شناسی محسوب می‌شود.

در دهه‌های اخیر، اهمیت شناسایی مؤلف در حوزه مسائل حقوقی منجر به ایجاد روش‌هایی نوین در این زمینه شده است. تمامی این روش‌ها زیرشاخه‌های علم سبک‌شناسی محسوب می‌شوند. در این روش‌ها از عوامل صرفاً زبانی برای تعیین مؤلف استفاده می‌شود. با بهره‌گیری از این روش‌ها امکان شناسایی مؤلف بدون اعمال نظر شخصی و یا تأثیرپذیری از آرای دیگران فراهم خواهد شد. جنبه‌های متفاوتی از ویژگی‌های زبانی در این روش‌ها بررسی می‌شوند، از جمله: ساختارهای نحوی، نقطه‌گذاری نحوی متن، پیچیدگی جملات و غنای واژگانی. در این پژوهش روشی کمی با تکیه بر ساختارهای نحوی برای تعیین مؤلف اثری ادبی مورد آزمون قرار می‌گیرد.

۱-۱. تذکره الاولیاء

اثر ادبی مورد تحلیل در پژوهش حاضر تذکره الاولیاء عطار نیشابوری است. ابو حامد یا ابوطالب محمد بن ابی‌بکر ابراهیم بن مصطفی بن شعبان ملقب به فریدالدین و مشهور به عطار از عارفان به نام اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم است. (بهار، ۱۳۷۳: ۱/ ۲۰۵) از زندگی عطار اطلاع دقیقی در دست نیست و حتی سال تولد و مرگ او نیز به روشنی بیان نشده است. تنها می‌توان با اطمینان گفت که او در نیمه دوم قرن ششم و ربع اول قرن هفتم می‌زیسته است. آثار بسیاری را به عطار نسبت داده‌اند اما از میان آنها تنها هفت اثر است که با اطمینان می‌توان از آن او دانست زیرا خود در مقدمه‌ای که در اواخر عمرش نگاشته است، نام آنها را ذکر می‌کند. این آثار عبارتند از الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر یا مقامات طیور، دیوان غزلیات و قصاید، مختارنامه (مجموعه رباعیات)، و تنها اثر منثور او تذکره الاولیاء.

تذکره‌های عرفانی، میراث‌های گرانقدر و متضمن عصاره‌هایی از زندگی و افکار و اندیشه‌های ناب بزرگان صوفیه و برخی طلایه‌داران این طریقه‌اند. « اقوال اسطوره‌گون این پیران بشکوه، فارغ از ارزش‌های گوناگون جامعه‌شناختی، زبان شناختی، ادبی و زیبایی‌شناختی و... می‌تواند برای انسان‌های آزاده و حتی جوامع بشری، در حکم نوش داروی شگرف و

جان‌بخشی در جوامع مدرن و انسان گرفتار در بحران‌های عصر کنونی باشد» (منصوری، ۱۳۸۹: ۹۰) بی شک نقاشان عطار، تذکره الاولیاء، هم در این مهم کم بدیل است. «تذکره الاولیاء چنان که از نامش پیداست کتابی است درباره سرگذشت‌ها و کرامت‌ها و سخنان و اندیشه‌های عارفان بزرگ» (استعلامی، ۱۳۷۰: دوازده). در این کتاب می‌توان در مورد سرگذشت، سخنان و کارهای شگفت بزرگان عرفان ایران زمین مطالبی یافت. «تذکره الاولیاء یکی از واپسین متون مهم فارسی است که به زبانی ساده، روان و همه فهم نوشته شده، در آن جز در نخستین سطرهای هر باب-که به نثر موزون و مسجع آمده‌اند-از نثر مصنوع و آرایه‌های کلامی وام گرفته از زبان منظوم اثری نیست» (احمدی، ۱۳۷۶: ۱۱۷).

این اثر در اواخر قرن ششم به رشته تحریر در آمده است. در این دوران، یعنی عصر سلجوقیان سبک رایج در نثر، نثر فنی است اما برای کتب علمی و عرفانی همچنان نثر مرسل رایج بوده است. تذکره الاولیاء هم از این اصل مستثنی نبوده و به نثر ساده رایج در دوران سامانیان، تألیف شده است.

نثر مرسل ساده‌ترین نوع نثر به حساب می‌آید. «مرسل اسم مفعول از ارسال به معنی رها شده و آزاد است. یعنی نثر بی‌تکلف و غیرمقید به صنایع ادبی و فنون تزئینی کلام. در حقیقت نثر مرسل صورت مکتوب زبان گفتاری است بدون عنایت به هنرورزی‌های ادبی که بعدها مرسوم شد» (شمیسا، ۱۳۷۵: ک) و به همین دلیل این نوع نثر در متون تاریخی برای بررسی‌های نحوی نسبت به دیگر انواع نثر مناسب تر به نظر می‌رسند.

راجع به نثر تذکره الاولیاء دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که به ذکر برخی از آنها خواهیم پرداخت. استعلامی (۱۳۷۰، ۲۲) معتقد است: «نثر تذکره الاولیاء را نمی‌توان اثر خاص عطار شمرد و برای آن نشانه‌های سبکی بیان کرد زیرا کار عطار تألیفی از اجزاء اقتباس شده کتاب‌های دیگر است و اگر در چند جا هم از خود عباراتی آورده باشد باز هم پیرو شیوه کسانی است که مآخذ کار او را پرداخته‌اند و حتی در مقدمه تذکره - که از فکر و قلم عطار تراوش کرده است - باز هم شیوه نگارش همان است که در متن دیده می‌شود...». در واقع او در نگارش فقط عبارات را از منابع مختلف انتخاب و کنار هم قرار داده است، عباراتی که متعلق به او نیستند.

در مقابل این نظر، احمدی (۱۳۷۶: ۱۳۳-۱۳۲) اعتقاد به خاص بودن نثر عطار دارد و می‌گوید: «تذکره الاولیاء جهانی ویژه خود را آفریده است و این نسبت دارد با سبکی یکه و خاص. این کتاب کشکولی از اقوال و حکایت‌ها نیست که عطار آن‌ها را از منابع گوناگون یکجا گرد هم آورده باشد و در آن به جای سبکی خاص، شیوه بیان نویسندگان کتاب‌های منبع کنار هم چیده شده باشد. چنین هم نیست که تمامی آن منابع دارای شیوه بیان و سبکی یکسان بوده باشند که عطار از آن‌ها (حتی در مقدمه‌اش) نیز تقلید کرده باشد. جان کلام این جاست: تذکره الاولیاء از نظر سبک و شیوه بیان، متنی است یک‌دست. نویسنده دارد و نه فراهم‌آورنده»

احمدی (۱۳۷۶: ۱۲۹-۱۲۸) ویژگی‌های ساختاری تذکره الاولیاء را اینگونه برمی‌شمارد:

- استفاده فراوان از ضمیرهای پیوسته که منتهی به ایجاز در سخن شده‌اند.

- تغییر جای افعال در جمله از این جهت که فعل‌های چند عبارت در پایان یک جمله طولانی کنار هم قرار نگیرند.

- حذف افعال به قرینه یک مشخصه برجسته است.

- گاهی عطار با تکرار فعل‌ها در عبارات کوتاه جملاتی هم‌آهنگ تولید می‌کند.

تذکره الاولیاء شامل هفتاد و دو بخش اصلی است که با شرح احوال و سخنان امام صادق (ع) آغاز و به سرگذشت و ذکر اندیشه‌های حلاج ختم می‌شود. نسخه‌های معتبر تذکره الاولیاء تا قرن دهم شامل همین هفتاد و دو بخش هستند اما

پس از این زمان بخش‌های دیگری به این کتاب افزوده شده‌اند که در نسخه‌های مختلف از بیست تا بیست و پنج بخش را تشکیل می‌دهند. این بخش‌ها شباهت بسیاری به بخش‌های اصلی دارند، با وجود این در مورد تعلق این بخش‌ها به عطار تردید وجود دارد. محققان نظرات متفاوتی راجع به این بخش‌ها بیان کرده‌اند. این پژوهش تلاش می‌کند با رویکردی زبان‌شناختی و صرفاً با مراجعه به ساختارهای نحوی پاسخی برای این پرسش فراهم سازد که: آیا مؤلف ملحقات تذکره الاولیاء نیز عطار است؟

۱-۲. مؤلف و شناسایی آن

مؤلف شخصی است که براساس بینش، تجربیات و درک خود از مفاهیم بشری دست به تولید اثری می‌زند که از دیدگاه حقوقی به طور خاص متعلق به او خواهد بود. « براساستعرفی جامع، مؤلف‌شخصی است که صاحب زبان مورد استفاده است. به عبارت دیگر شخص به عنوان مؤلف بر آن زبان کنترل دارد و می‌تواند مسیر آنرا آزادانه تعیین نماید» (Olsson, 2008: 9). تعریف ارائه شده بسیار کلی است زیرا تألیفات انواع گوناگونی را شامل می‌شود و بهتر است نوعی که مد نظرمان است مشخص گردد. هارولد لاو (Love) (۲۰۰۲) در مقدمه خود بر انتساب مؤلف، با بررسی متون تاریخی و ادبی، چارچوبی برای متون نوشتاری ارائه می‌کند. او میان تألیف پیشروی (Precursory authorship)، اجرایی (Executive authorship)، اظهاری (Declarative authorship) و مروری (Revisionary authorship) تمایز قائل می‌شود. تألیف پیشرویتأثیر دیگر متون در تولید متن مورد نظر را توضیح می‌دهد. این نوع تألیف تنها شامل نقل قول مستقیم، وام‌گیری و سرقت ادبی نشده و نوشته‌هایی را که ممکن است تأثیری اساسی بر متن داشته باشند نیز در بر می‌گیرد. مؤلف اجرایی درگیر شکل‌دهی بیان ایده‌ها و انتخاب واژه‌ها برای تولید متن می‌شود. اصطلاح تألیف اظهاری معمولاً برای اسناد رسمی همچون گزارش‌های سازمانی و دولتی به کار می‌رود. در چنین گزارش‌هایی مدیر یک سازمان از نامه‌ای که در بردارنده دیدگاه‌ها و نظرات اوست دفاع خواهد کرد، اگر چه مؤلف اجرایی آن شخص دیگری است. منظور از تألیف مروری تا حد زیادی همان ویرایش است، حال خواه این کار توسط مؤلف اجرایی انجام گیرد و خواه بازبین دیگری کار را بر عهده داشته باشد» (Gibbons, Turell, 2008: 217-218).

در پژوهش حاضر و اکثر پژوهش‌هایی که برای شناسایی مؤلف صورت می‌گیرند، منظور از مؤلف، مؤلف اجرایی است زیرا اوست که طرح‌بندی متن، واژه‌ها، ترکیبات و ساختارها را برای استفاده در متن گزینش می‌کند. برای شناسایی مؤلف از شواهد گوناگونی می‌توان سود جست که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- شواهد فیزیکی از جمله تحلیل دستخط و تعیین تاریخ کربن مورد استفاده برای نگارش متن.
- شواهد تاریخی از جمله وقایعی که در متن آمده‌اند و سال نگارش متن.
- شواهد زبانی که شامل بررسی و تحلیل ویژگی‌های زبانی (سبک) می‌شود.

این مطالعه می‌کوشد با مراجعه به ساختارهای نحوی موجود در متن و به عبارت دیگر همان شواهد زبانی مؤلف را شناسایی کند.

بررسی ویژگی‌های زبانی مؤلفان به دو شیوه کیفی و کمی صورت می‌گیرد. در ابتدا برای این بررسی‌ها روش‌های کیفی مبتنی بر تجربه و شم زبانی پژوهشگر به کار می‌رفتند اما در ادامه و در دهه‌های اخیر روش‌هایی ابداع شدند که بر ویژگی‌های زبانی قابل شمارش همچون طول کلمات، طول عبارات، طول جملات، فراوانی واژگان، توزیع واژگان با طول متفاوت، تعداد ساختارهای نحوی خاص و... متمرکز هستند. پژوهشگران معتقدند این ویژگی‌ها به طور ناخودآگاه به

وجود می‌آیند و تقلید از آنها کار بسیار مشکلی است. برای استفاده از روشی کمی نیز، ابتدا باید به توصیف ویژگی‌های زبانی پرداخت و سپس با اندازه‌گیری به نتیجه رسید. همانطور که ذکر شد، در پژوهش حاضر در صدد آنیم تا با سود جستن از روشی کمی در مورد مؤلف اثری ادبی تصمیم‌گیری کنیم و نتایج آن را با تحقیقات کیفی پیش از آن مورد مقایسه قرار دهیم.

۲. پیشینه پژوهش

دو مصحح این اثر با توجه به جنبه‌های گوناگون راجع به مؤلف بخش‌های پیوست نظراتی ارائه کرده‌اند. نخستین تصحیح اثر توسط رینولد نیکلسون انگلیسی (۱۹۰۵) صورت گرفت. او با توجه به شباهت‌های ساختاری و واژگانی میان بخش‌های اصلی و پیوست بر این عقیده بود که بخش‌های پیوست نیز از آن عطار هستند.

دومین مصحح کتاب، استعلامی (۱۳۳۸) با ارائه دلایلی تاریخی، محتوایی، زبانی و... مدعی است که بخش‌های پیوست توسط شخص دیگری نگاشته شده‌است. از جمله دلایلی که او ذکر می‌کند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: - بخش‌های پیوست در هیچ یک از نسخه‌های پیش از قرن دهم یافت نمی‌شوند. - خط بخش‌های پیوست در بیشتر دستنویس‌ها با خط بخش‌های اصلی یکی نیست و می‌توان نتیجه گرفت که کاتبان این بخش‌ها را بعدها به دستنویس‌های پیشین افزوده‌اند. - ناهماهنگی میان شماره صفحات و حجم بخش ملحقات بسیار است. در بخش‌های پیوست خط‌های دستوری و بی‌دقتی فراوان یافت می‌شود، تا حدی که نمی‌توان آن‌ها را تنها به دلیل خطای کاتبان دانست. - دو دستنویس از قرن نهم و دهم در کتابخانه مجلس شورای ملی و کتابخانه ملی تهران موجودند که در هر دو پس از بخش حلاج اشاره به ختم کتاب شده است. به اعتقاد استعلامی دلیل شباهت‌های فراوان میان روایت‌های ملحقات و هفتاد و دو بخش اصلی استفاده از مآخذ مشترک توسط هر دو نگارنده است.

احمدی (۱۳۷۶) در بخشی از کتاب خود با نام «چهار گزارش از تذکره الاولیاء» به موضوع ملحقات پرداخته است. او (۱۳۷۶:۸) معتقد است اگر چه «زبان شماری از باب‌های پیوست چندان رسا و روان نیست. در مقابل، زبان برخی دیگر بسیار زیباست و معناهای ظریفی را نیز در بردارند. نثرشان در روانی و قدرت بیان -البته با توجه به تفاوت‌های آشکار- قابل قیاس با نثر متن اصلی کتاب است». او می‌گوید با این تفاسیر می‌توان گفت که حداقل برخی از بخش‌های ملحقات از آن عطار است. او همچنین شاهد دیگری از درون خود کتاب ارائه می‌دهد که از این قرار است: «در یکی از زیباترین باب‌های پیوست یعنی ذکر ابوالحسن خرقانی، عبارتی چنین آمده است: و معنی همان است که در انا الحق حسین منصور شرح دادم» (احمدی، ۱۳۷۶:۸)

آغاز شناسایی مؤلف از طریق شیوه‌های جدید به سال ۱۸۸۷ باز می‌گردد. مندن‌هال نخستین کسی بود که ایده شمارش ویژگی‌هایی چون طول کلمات را مطرح کرد. پس از او یول و مورتون (Yule, Morton) (۱۹۳۸) با استفاده از طول جملات راجع به مؤلف تصمیم‌گیری کردند. برینرد (Brainerd) بر تعداد هجاهای موجود در هر واژه متمرکز شد. هولمز (Holmes) (۱۹۹۸) شیوه‌ای را توسعه داد که تعداد واژه‌های استفاده شده و طول متن را به هم مرتبط می‌کرد. کارلگرن و کاتینگ (Karligen, Cutting) (۱۹۹۴) موفق به شناسایی مشخصه‌هایی سبکی گشتند، و بیبر (Biber) (۱۹۸۸) مشخصه‌های سبکی نحوی و واژگانی را به آن‌ها افزود. تویدی و بایان (Twedie, Baayan) (۱۹۹۶) نشان دادند که نسبت تعداد واژه‌های مختلف به تعداد کل واژه‌ها می‌تواند معیار مناسبی باشد.

یکی از مؤثرترین مطالعاتی که در مورد استفاده از شیوه‌های کمی و آماری صورت گرفته است، پژوهش چاسکی (Chaski) (۲۰۰۱) است. در این پژوهش او چندین ویژگی قابل شمارش را در متن‌هایی که توسط چهار زن با پیشینه‌های مشابه (سن، میزان تحصیلات و لهجه) نوشته شده‌اند، مقایسه کرد و چندین روش زبان-محور را به کار گرفت: نقطه‌گذاری نحوی متن و تحلیل نحوی ساختار عبارات که ریشه در نظریه‌ی زبانی دارند و روش‌های دیگری چون پیچیدگی جملات، غنای واژگانی، قابلیت فهم و تحلیل محتوا. در تمامی این روش‌ها از الگوهای زبانی قابل شمارش بهره گرفته شده است که به سادگی می‌توان آزمون‌های آماری را در مورد آن‌ها به اجرا درآورد. وی درصد خطای هر یک را مشخص نمود و از آن‌ها برای شناسایی مؤلف سود جست. براساس نتایج این پژوهش، از میان این روش‌ها، نقطه‌گذاری نحوی متن و تحلیل نحوی ساختار عبارات کمترین درصد خطا را در شناسایی مؤلف از آن خود کرده‌اند.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. روش انجام پژوهش

بررسی زمانی کیفی خواهد بود که ویژگی‌های یک متن شناسایی و سپس به عنوان مشخصه‌های یک مؤلف ارائه می‌شوند اما زمانی که این ویژگی‌ها شناسایی و سپس به روشی خاص مثلاً برای تعیین فراوانی نسبی وقوع آنها در مجموعه‌ای از متون اندازه‌گیری شوند، بررسی کمی است (مک منامین، ۲۰۰۲: ۷۶). توصیف زبان نوشتاری اولین مرحله برای کشف، تحلیل و تفسیر سبک است و برای استفاده از روشی کمی ابتدا باید به توصیف ویژگی‌های زبانی پرداخت و سپس با اندازه‌گیری به نتیجه رسید.

روش به کار رفته در این پژوهش روشی کمی است که از میان روش‌های آزموده شده توسط کارول ای. چاسکی (۲۰۰۱) برگزیده شده است. همانگونه که در پیشینه مطالعات ذکر شد، در مطالعه چاسکی، روش شناسایی مؤلف از طریق ساختارهای نحوی موجود در متن و نقطه‌گذاری نحوی متن کمترین درصد خطا را نشان داده‌اند. از آنجا که نقطه‌گذاری‌های متون کهن به احتمال قوی در قرون بعد توسط ویراستاران و مصححان به متن اضافه گشته‌اند و نه توسط مؤلف، از این مورد چشم‌پوشی می‌کنیم و تنها از ساختارهای نحوی موجود در متن جهت شناسایی مؤلف بهره خواهیم گرفت. در این روش مبنای کار تعداد ساختارهای نحوی موجود در متن است.

برای استفاده از این روش، نخست، به طور تصادفی بخش‌هایی از قسمت اصلی و همچنین قسمت ملحقات انتخاب شد. سپس تعداد واژه‌های هر بخش شمارش گردید تا متون به طور نسبی قابل مقایسه با یکدیگر باشند. در قدم بعدی، ساختارهای نحوی گزینش شده استخراج و تعداد آن‌ها شمارش شد. با این پیش فرض که یک مؤلف در طول عمر تألیفی خود به طور نسبی توزیع ثابتی از ویژگی‌های قابل اندازه‌گیری در آثار خود خواهد داشت، تعداد ساختارهای شمارش شده در بخش‌های گوناگون با یکدیگر مورد مقایسه قرار گرفتند. تحلیل داده‌ها با استفاده از آزمون آماری χ^2 (square statistic) صورت گرفت.

آمار به طور کلی به دو بخش توصیفی و تحلیلی تقسیم می‌گردد. آمار توصیفی شامل اعدادی است که داده‌های ما را توصیف می‌کنند. نوع آمار توصیفی را متغیرهایی که قصد تحلیل آنها را داریم، مشخص می‌سازند: طبقه‌ای، ترتیبی و یا پیوسته. متغیرهای طبقه‌ای می‌توانند تعداد ناپیوسته‌ای از مقادیر یا طبقات بدون هیچ ترتیب ذاتی نسبت به یکدیگر را در بر گیرند. نوع آمار توصیفی مورد استفاده برای متغیرهای طبقه‌ای می‌تواند تعداد، نسبت و یا درصد در طبقات مختلف

باشد. متغیرهای ترتیبی نیز تعداد ناپیوسته‌ای از مقادیر را نشان می‌دهند با این تفاوت که مقادیر نسبت به هم دارای ترتیب هستند. متغیرهای پیوسته نوع دیگری هستند که تعداد نامحدودی از مقادیر در یک محدوده را شامل می‌شوند. آمار تحلیلی به منظور بررسی داده‌ها برای یافتن تفاوت‌ها، همبستگی‌ها و روابط میان متغیرها و همچنین آزمودن فرضیه‌ها به کار می‌رود. آمار تحلیلی نیز گونه‌های متفاوتی دارد که با توجه به ماهیت متغیرها مورد استفاده قرار می‌گیرد. **Chi square** یکی از انواع آمار تحلیلی است که ارتباط بین دو متغیر طبقه‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهد. (والر، ۲۰۱۲: ۲-۱) متغیرهای این پژوهش از نوع طبقه‌ای هستند که تعداد برای هر یک از طبقات ذکر می‌گردد و سپس با استفاده از آزمون آماری ذکر شده، تحلیل خواهند گشت.

۲-۳. ساختارهای نحوی

چگونه کنار هم آمدن واژه‌ها به منظور ساختن عبارات و جمله‌ها است که ساختارهای نحوی را شکل می‌دهد. تمامی زبان‌های بشری، اعم از زنده و مرده، دارای ساختار نحوی هستند؛ به این معنا که زبان‌ها تنها زنجیره‌ای از واژه‌ها نیستند بلکه واژه‌ها در کنار یکدیگر گروه‌ها و عبارات را شکل می‌دهند و گروه‌ها همراه هم عبارات بزرگتر و جملات را (تالمن، ۲۰۰۵: ۲۲). برای انتخاب ساختارهای نحوی مورد نظر برای بررسی از دو شیوه می‌توان سود جست: الف. شیوه صعودی (bottom up) که از الگوها و اشکال سازمان‌دهی رایج در یک متن به عنوان شواهد شناسایی مؤلف بهره می‌گیرد. ب. شیوه نزولی (top down) که در آن از نوعی طبقه‌بندی از پیش تعیین شده براساس بررسی متون بسیار در جامعه زبانی خاص برای ایجاد تمایز میان مؤلفان استفاده می‌گردد (مک منامین، ۲۰۰۲: ۵۴). در پژوهش حاضر، پس از مطالعه بخش‌هایی از اثر، چند ساختار نحوی که به طور مکرر در متن تکرار شده بودند، انتخاب شد و نتیجه‌گیری براساس تعداد آن‌ها صورت گرفت.

۳-۲-۱. حذف فعل

«حذف در لغت به معنی افکندن و ساقط کردن و در دستور زبان عبارت از آن است که کلمه یا کلمه‌هایی را از ارکان یا دیگر اجزای جمله به قرینه بیندازند» (عماد افشار، ۱۳۷۲: ۲۲۸). «گاهی یکی یا چند جزء از اجزا و ارکان جمله حذف می‌شود. حذف کلمه در جمله یا بنا به عرف زبان است و یا به قرینه لفظی یا معنوی. الف. عرف زبان، یعنی سنت اهل زبان است که جمله را با حذف جزء یا اجزایی بیاورند، مانند صبح به خیر. ب. قرینه لفظی، آن است که در خود جمله یا جمله پیشین و یا پسین، لفظی می‌آید که گوینده یا نویسنده به سبب آمدن آن لفظ، آوردن کلمه را لازم نمی‌بیند و آن را حذف می‌کند، مانند کلمه احمد در مثال زیر: به احمد گفتم که - سلام مرا به شما برساند. ج. حذف به قرینه معنوی، آن است که سیاق کلام و مفهوم کلی جمله‌ها و عبارات باعث حذف کلمه یا کلماتی در جمله می‌گردد، نه آمدن لفظ در جمله و عبارت. وقتی معلم می‌گوید: درس تمام شد. کتاب‌هایتان را ببندید. از سیاق جمله پیداست که روی سخن با دانش‌آموزان است» (انوری و گیوی، ۱۳۷۰: ۳۱۴-۳۱۳).

فعل نیز یکی از ارکان جمله است و گاهی بنا به عرف زبان یا به قرینه لفظی یا معنوی حذف می‌شود. موارد حذف فعل در جمله‌های فارسی بیشتر از حذف دیگر ارکان جمله به چشم می‌خورد. در ادامه نمونه‌هایی از حذف فعل در تذکره الاولیاء که به قرینه لفظی یا معنوی صورت گرفته است ارائه می‌گردد.

اقسام جمله‌واره‌ها و جمله‌های بی‌فعلی که در تذکره الاولیاء آمده‌اند از اینقرارند:

۱- حذف فعل معین

بنا به گفته انوری و گیوی (۱۳۷۰ الف: ۷۲) این افعال به صرف فعل کمک می‌کنند و برای استفاده از فعلی در زمان یا وجه خاص از آن‌ها بهره می‌گیریم.

نمونه‌هایی از حذف فعل معین در تذکره الاولیاء عبارتند از:

- چون از اهل بیت بیشتر سخن طریقت او گفته است، و روایت از او بیش آمده، ذکر همه بود. (۱۲)
 - و او در این معنی شعری گفته، و یک بیت از آن این است (۱۳)
 - او در گوشه‌ای نشسته است و عزلت گرفته و به عبادت مشغول شده و دست از ملک کوتاه کرده و... (۱۳)
 - - بنگریستم دست او آماس گرفته بود و خوره کرده. (۶۰۱)
- ۲- حذف فعل در جمله یا جمله‌واره‌هایی که با «نه» به معنی «نیست» و «نبود» ختم می‌شوند:
- اینگونه جمله‌واره‌ها غالباً جمله‌واره‌های قیدی هستند که امروزه دیگر مورد استفاده قرار نمی‌گیرند و نمونه‌ای از آن‌ها در زیر آمده است:

- و امیرالمؤمنین را از وی رنجی نه. (۱۳)
- ۳- حذف در جملات با ساخت‌های متوازی:
- در صورتی که چند جمله که پشت سر هم آمده‌اند به یک فعل ختم شوند، معمولاً فعل را در یک جمله آورده و باقی را حذف می‌کنند. از جمله‌ی این موارد در اثر مورد نظر می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره نمود:
- هم اهل ذوق را پیشرو بود و هم اهل عشق را پیشوا. (۱۲)
 - هم عباد را مقدم بود و هم زهاد را مکرم. (۱۲)
 - شما را بر همه خلائق فضل است و پند دادن همه بر تو واجب. (۱۴)
 - یگانه عهد بود و گزیده اولیا و بزرگوار عصر؛ و در طریقت قدمی عظیم داشت و در حقیقت دمی شگرف.
- (۵۹۹)

۴- حذف در جمله یا جمله‌واره‌هایی در مورد قیمت و مقدار:

- گفت: هزار دینار. (۱۶)

۵- حذف در جمله یا جمله‌واره‌های پرسشی:

نمونه‌های این نوع حذف با استناد به فرشیدورد (۱۳۷۵: ۱۵۰) هم در آثار قدیم و هم در زبان امروز فراوان است. موارد زیر از تذکره الاولیاء انتخاب گشته‌اند:

- تو را به شفاعت ما چه حاجت؟ (۱۴)

- امیر تو باشی یا من؟ (۶۰۴)

۶- حذف در جمله یا جمله‌واره‌هایی که مسند آن‌ها صفت تفضیلی است:

فراوانی این نوع حذف به گفته‌ی دستور پنج استاد (۱۳۷۰: ۳۰۳) در متون کهن بسیار است، به عنوان نمونه موارد زیر در تذکره الاولیاء آمده‌اند:

- از پیوستگان پیغمبر کدام فاضل‌تر؟ (۱۳)

- از وی پرسیدند که درویش صابر فاضل‌تر یا توانگر شاکر؟ (۱۷)

۷- حذف در جمله یا جمله‌واره‌های وصفی که با اسم مفعول می‌آیند:

این جملات همانگونه که در بالا ذکر گردید، وصف کننده اسمی در جمله پیش از خود هستند که ساخت اسم مفعول را دارند. نمونه‌هایی از اینگونه حذف نیز در تذکره الاولیاء آمده‌اند:

- بنگریستم سر آن قفا زنده را دیدم در پیش من انداخته. (۶۰۲)
- نقل است که صادق را دیدند خزی گرانمایه پوشیده. (۱۵)

۲-۲-۳. جملات غیرمستقیم (مقلوب)

آنگونه که انوری و گیوی (۱۳۷۰ الف: ۲۴۵-۲۴۴) آورده‌اند: " جمله از حیث نظم دو گونه است: مستقیم و غیرمستقیم (مقلوب). جمله مستقیم جمله‌ای است که در آن اجزا و ارکان، نظم طبیعی و جایگاه مخصوص خود را داشته باشند: هادی دیروز ما را به خانه خود دعوت کرد. جمله غیرمستقیم یا مقلوب، جمله‌ای است که در آن، نظم طبیعی بر هم خورده و اجزا و ارکان در جای خاص خویش نیامده باشند: دریغ آدمم تربیت ستوران و آینه‌داری در محلت کوران. « تقدم و تأخر در ارکان و اجزاء جمله گاهی مقید انحصار و اختصاص یا مبالغه در چیزی است. چنانکه گوئیم: «شاعر سعدی است» و مقصود این باشد که شاعری اختصاص به سعدی دارد یا کسی درین هنر بالاتر و برتر از وی نیست و این مقصود از جمله‌ی «سعدی شاعر است» بدون قرینه مفهوم نمی‌شود» (قریب و همکاران، ۱۳۷۰: ۳۰۰). به منظور یافتن جملات غیرمستقیم، نخست لازم است ترتیب اصلی و نظم طبیعی اجزای جمله در زبان فارسی را مشخص کنیم و سپس به جستجوی جملات غیرمستقیم بپردازیم. بنا به نظر اکثر زبان‌شناسان و دستورنویسان، ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی فاعل- مفعول- فعل است؛ حتی در فارسی باستان و میانه که به جهت وجود نظام‌های حالت‌دهی قوی، آزادی بیشتری در بکارگیری اجزای جمله وجود داشته، ترتیب طبیعی و بی‌نشان همان فاعل- مفعول- فعل بوده است (کریمی، ۱۹۸۹: ۱۲۵). فرشیدورد (۱۳۷۵: ۲۳۳) می‌گوید: « در فارسی باستان و میانه و فارسی دری قدیم اجزاء جمله از امروز لغزندگی بیشتری داشته‌اند، به گفته دیگر، اجزای جمله مانند فعل، وابسته‌ی فعل و مسندالیه در همه جای جمله قرار می‌گرفته‌اند... متمم‌ها و قیده‌ها اعم از زمان و مکان و وسیله و مقصود و چگونگی و غیره در همه جای جمله قرار می‌گیرند».

جمله‌واره‌ها و جمله‌های غیرمستقیمی که در تذکره الاولیاء آمده‌اند، به شرح زیر هستند:

- ۱- جمله یا جمله‌واره‌هایی که در آن‌ها گروه اسمی به جایگاه پس از فعل منتقل شده است:
- اگر صحبت اعدا، مضر بودی اولیا را... و اگر صحبت اولیا، نافع بودی اعدا را، منفعتی بودی زن نوح و لوط را. (۱۸)

- و خدای تعالی را یاد کردن به حقیقت، آن بود که فراموش کند در جنب خدای، جمله اشیا را. (۱۷)

۲- جمله یا جمله‌واره‌هایی که در آن‌ها صفت یا گروه صفتی به جایگاه پس از فعل منتقل شده است:

- مردی را دیدم نیکوروی بر اسبی خنگ. (۶۰۰)

- شیری دیدم عظیم. (۶۰۱)

- وقتی در راه شام برنایی دیدم نیکوروی و پاکیزه‌لباس. (۶۰۲)

۳- جمله یا جمله‌واره‌هایی که در آن‌ها گروه قیدی و گروه حرف اضافه به جایگاه پس از فعل انتقال یافته است:

- که اهل سنت و جماعت اهل بیت‌اند به حقیقت. (۱۳)

- شیری عظیم دیدم، بترسیدم سخت. (۶۰۳)

- گو جمله جن و انس گواهی دهند به رفض من. (۱۳)
- مؤمن آن است که ایستاده است با نفس خویش. (۱۷)
- نقل است که پرسیدند از حقیقت ایمان. (۶۰۰)
- پس از آن دیگر راه گم نکردم در سفر. (۶۰۳)

۳-۲-۳. حرف ربط که

« پیوند یا حرف ربط کلمه‌ایست که دو یا چند کلمه یا گروه یا جمله‌واره را به هم می‌پیوندد و بدینسان یا آن‌ها را همپایه یکدیگر می‌سازد و یا جمله‌واره‌ای را وابسته جمله‌واره‌هایی دیگر می‌کند. پیوندها عبارتند از: و، یا، تا، اگر، که، ولی، چون، پس، بلکه، اگر چه و جز آن‌ها. » (فرشید ورد، ۱۳۷۵: ۲۶۹)

در این قسمت به دلیل فراوانی بسیار، جمله‌واره‌هایی که نقش قید، مسند و مفعول جمله‌ای دیگر را گرفته‌اند، ارائه خواهند شد.

ساختارهای دارای حرف ربط «که» در تذکره الاولیاء از اینقرارند:

۱- جمله‌واره‌هایی که نقش مسند دارند:

- نقل است که منصور خلیفه، شبی وزیر را گفت: ... (۱۳)
- نقل است که روز تنها در راهی می‌رفت و... (۱۶)
- نقل است که وقتی با مریدی در بیابان می‌رفت. (۶۰۱)

۲- جمله‌واره‌هایی که نقش مفعول دارند:

- گفته بودیم که اگر ذکر انبیا و صحابه و اهل بیت کنیم... (۱۲)
- وزیر پرسید که این چه حال بود؟ (۱۴)
- من از بیم آن ازدها ندانستم که چه می‌گویم. (۱۴)
- دانست که تویع خاص دارد. (۶۰۱)
- چون فارغ شدم خواستم که پاره‌ای بردارم،... (۶۰۳)

۳- جمله‌واره‌هایی که نقش قید دارند:

- کلمه‌ای چند از آن حضرت بیارم که ایشان همه یکی‌اند. (۱۲)
- ای پسر رسول خدا! مرا پندی ده، که دلم سیاه شده است. (۱۴)
- مترس که هفتاد هزار فرشته با تو است. (۶۰۳)

۳-۲-۴. جمله‌واره‌های خروج یافته

همانطور که در قسمت جملات غیرمستقیم ذکر شد، گاهی ساخت اصلی جمله دچار تغییراتی می‌گردد و برخی سازه‌ها از جایگاه اصلی خود حرکت می‌کنند. در قسمت جملات غیرمستقیم به حرکت واژه‌ها و گروه‌ها پرداخته شد؛ در این قسمت به حرکت جمله‌واره‌هایی که به جایگاه پس از فعل انتقال یافته‌اند، می‌پردازیم. در دستور گشتاری به این نوع تغییرات که قاعده‌مند نیز هستند، گشتار گفته می‌شود. از حرکت سازه‌ها به جایگاه پس از فعل جمله با نام گشتار خروج یاد می‌شود. «گشتار خروج گشتاری است که جمله‌واره‌ی موصولی، جمله‌واره‌ی متممی، گروه صفتی یا گروه حرف اضافه دار را به جایگاه پس از فعل انتقال می‌دهد» (غلامعلی زاده، ۱۳۹۰: ۱۸۴)

«جمله‌واره موصولی آن جمله‌واره وابسته است که به منزله وابسته گروه اسمی ظاهر می‌شود و آن را توصیف می‌کند. «(غلامعلی زاده، ۱۳۹۰: ۱۵۵) " جمله‌واره متممی جمله‌واره‌ای است که پس از اسامی (معنا) به خصوصی ظاهر می‌شود اما ظهور آن در این جایگاه نه به عنوان یک توصیف‌کننده بلکه به منزله یک متمم است» (غلامعلی زاده، ۱۳۹۰: ۱۶۰) جمله‌واره موصولی توصیف‌کننده اسم پیش از خود است و درباره ماهیت آن اطلاعاتی به دست می‌دهد؛ اما جمله‌واره متممی ماهیت گروه اسمی پیش از خود را مشخص نمی‌کند و تنها اطلاعی را به شنونده یا خواننده می‌رساند و توصیف‌کننده نیست. (غلامعلی زاده، ۱۳۹۰: ۱۶۲)

نمونه جمله‌واره‌هایی که در تذکره الاولیاء به جایگاه پس از فعل انتقال یافته‌اند از این‌قرارند:

۱- جمله‌واره‌های موصولی که به جایگاه پس از فعل انتقال یافته‌اند:

- پلاسی پوشیده بود که دست را خلیده می‌کرد. (۱۵)

- ازدهایی دیدم که لبی به زیر صفه نهاد، و لبی بر زیر. (۱۴)

- به جایی رسیدم که آنجا ماران بسیار بودند. (۶۰۱)

۲- جمله‌واره‌های متممی که به جایگاه پس از فعل انتقال یافته‌اند:

- مؤمن آن است که ایستاده است با نفس خویش و عارف آن است که ایستاده است با خداوند خویش. (۱۷)

- عافیت آن است که کار خود را به خدای باز‌گذاری و دوزخ آن است که کار خدای با نفس خویش گذاری.

(۱۸)

- دست بدار که آن آب از آن نیست که توان داشت. (۶۰۳)

۳-۲-۵. افعال زمان گذشته همراه با «ب» آغازی

در روزگاران کهن افعال زمان گذشته گاهی همراه با «ب» آغازی بکار می‌رفته‌اند. « اصل و ریشه این جزء صریح و معین نیست. ادیبان ایران این جزء را گاهی «باء زینت» و گاهی «باء تاکید» لقب داده‌اند اما تعبیر اول به این جهت که هیچیک از اجزای گفتار، بیهوده و تنها برای آرایش لفظ بکار نمی‌روند، قابل قبول نیست و برای تعبیر دوم، یعنی تاکید، شواهد صریح و فراوانی به منظور اثبات موجود نیست. برخی محققان حضور «ب» در آغاز افعال ماضی را نشانگر اتمام و انجام یافتن فعل می‌دانند؛ با این وجود در مورد تغییری که این جزء در معنای فعل ایجاد می‌کند تردید و اختلاف نظر وجود دارد. (ناتل خانلری، ۱۳۵۴: ۳ / ۲۸-۲۹) این نوع کاربرد فعل گذشته در تذکره الاولیاء نیز یافت می‌شود که نمونه‌هایی از آن در ادامه خواهد آمد.

نمونه‌های افعال زمان گذشته همراه «ب» آغازی در تذکره الاولیاء عبارتند از:

- دست آن کس بگرفت. (۱۵)

- در صدرش بنشانند و به دو زانو پیش او بنشست. (۱۴)

- مرید را رنگ از روی بشد، درختی بجست. (۶۰۱)

- رکوه بنهاد و بنشست. (۶۰۱)

- و بنخوردم و طهارت کردم. (۶۰۳)

۳-۳. تجزیه و تحلیل داده‌ها

پس از بررسی نمونه‌های مختلف از موارد دستوری فوق در تعدادی از جملات تذکره الاولیاء، بسامدهای زیر به دست آمد:

جدول: ۱ بسامد ساختارهای موجود در تذکره الاولیاء

مجموع	ملحقات (۶۰۴-)	اصلی (۱۸-۱۲)	ساختار صفحه
۴۱	۱۷	۲۴	جملات غیر مستقیم
۳۶	۹	۲۷	حذف فعل
۶۳	۱۸	۴۵	حرف ربط «که»
۳۲	۱۴	۱۸	جمله‌واره‌های خروج یافته
۴۰	۳۰	۱۰	افعال گذشته با «ب» آغازی
۶۱۱	۳۲۸	۲۸۳	جملات باقیمانده
۸۲۵	۴۱۶	۴۰۹	مجموع

در شمارش جمله‌واره‌ها، قسمت‌های موزون ابتدای هر بخش و همچنین عبارات عربی مد نظر قرار نگرفته‌اند. به علاوه، تعداد جمله‌واره‌های هر بخش به نحوی انتخاب گشتند تا تفاوت چشمگیری با یکدیگر نداشته و قابل مقایسه باشند.

به منظور تحلیل داده‌ها، بسامدهای بدست آمده از دو بخش را با یکدیگر مقایسه و سپس از طریق آزمون X^2 آزمودیم.

اگر چه χ^2 قدرتمندترین آزمون آماری نیست اما از آنجا که در این پژوهش بسامدهای طبقه‌ای را اندازه می‌گیریم که در رابطه با ویژگی‌های توزیعی آن‌ها نامطمئنیم و امید داریم تا با دیگر بسامدهای طبقه‌ای یا مطابقت کنند و یا مطابقت نکنند، برای هدف ما مناسب است. از آنجا که این آزمون تفاوت میان گروه‌ها را بررسی می‌کند، فرضیه صفر، نبود هرگونه تفاوتی میان گروه‌ها خواهد بود. فرضیه صفر در صورتی تأیید می‌شود که احتمال مرتبط با نتیجه آزمون بزرگتر از ۰/۰۵ باشد. در مقابل اگر احتمال بدست آمده کوچکتر و یا مساوی ۰/۰۵ باشد فرضیه صفر رد و فرضیه جایگزین، یعنی وجود تفاوت میان گروه‌ها، تأیید خواهد شد.

پس از اجرای آزمون X^2 بر روی داده‌ها نتایج زیر به دست آمد:

جدول: ۲ نتایج اجرای آزمون

	بخش اصلی و ملحقات	
X^2	۳۵,۶۸۴۷	
p.value	۰,۰۰۰۱	
df	۵	

همانطور که جدول بالا نشان می‌دهد، احتمال (p-value) برای مقایسه داده‌های بخش اصلی و ملحقات ۰/۰۰۰۱ است. این احتمال کوچکتر از ۰/۰۵ است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت از نظر آماری اختلاف معنی‌داری میان این دو متن وجود دارد. با توجه به این نتیجه، فرضیه جایگزین یعنی وجود تفاوت میان دو متن تأیید می‌شود.

با وجود این، همانطور که پیشتر ذکر گردید، عطار به منظور نگارش تذکره الاولیاء از چندین منبع سود جسته است و استفاده او از این منابع به حدی بوده که استعلامی (۱۳۷۰: ۲۲) معتقد است این اثر سبک خاص و یگانه‌ای ندارد و سبک نگارش عطار متأثر از منابعی است که او از آن‌ها بهره گرفته است. این موضوع نیز خود می‌تواند یکی دیگر از عواملی باشد که سبب به وجود آمدن تفاوت میان بخش‌های اصلی تذکره الاولیاء گشته است. به عبارت دیگر، سبک مؤلف در هر بخش تحت تأثیر منبعی بوده که به منظور نگارش آن بخش، از آن بهره بیشتری گرفته شده است. از این رو، اختلاف به دست آمده میان بخش اصلی و ملحقات نیز می‌تواند نتیجه تأثیر منابع گوناگون بر سبک عطار باشد و نه نتیجه نگارش توسط دو شخص متفاوت.

همچنین، در مورد زمان صرف شده به منظور نگارش این اثر توسط عطار اطلاع دقیقی در دست نیست؛ اگر فاصله زمانی میان نگارش بخش‌های گوناگون این اثر زمانی طولانی بوده باشد، این عامل نیز می‌تواند در ایجاد تفاوت میان بخش‌ها مؤثر باشد. هر چه فاصله زمانی میان نگارش دو متن طولانی‌تر باشد، تفاوت ایجاد شده به دلیل عواملی همچون تغییر در شرایط زندگی، حالات روحی و... بیشتر خواهد بود.

۴. نتیجه

این مطالعه به بررسی ساختارهای نحویبخش‌هایی از تذکره الاولیاء عطار پرداخت تا بدین وسیله به تردیدهای موجود راجع به مؤلف پیوست این اثر ادبی پاسخ گوید. روش مورد استفاده از میان روش‌های کمی برای شناسایی مؤلف برگزیده شد تا برخلاف اظهارنظرهای پیشین درباره ملحقات تذکره الاولیاء، بدون تأثیرپذیری از آراء و نظرات شخصی پاسخگوی این تردیدها باشیم. به این منظور، ابتدا ساختارهای پرتکرار در بخش‌هایی از اثر مورد نظر انتخاب شد و سپس تعداد آن‌ها در متن‌ها مورد مقایسه قرار گرفت. پایه و اساس انجام تمام این مراحل پیش فرض پایدار ماندن ویژگی‌های ناخودآگاه زبانی افراد در طول عمر تألیفی آن‌ها است.

با مراجعه به عوامل صرفاً زبانی بخصوص ساخت‌های نحوی بکار رفته در متن و با توجه به میزان احتمال به دست آمده پس از اجرای آزمون χ^2 بر روی بسامد داده‌های پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که پیوست تذکره الاولیاء متعلق به عطار نیست و توسط شخص یا اشخاص دیگری نگاشته شده است. این نتیجه ادعای استعلامی (۱۳۳۸) مبنی بر رد تعلق این بخش‌ها به مؤلف اصلی را تأیید می‌کند.

همانگونه که پیش‌تر ذکر شد، روش مورد استفاده در این پژوهش روشی کمی است که در مطالعات فراوانی در خارج از ایران آزموده شده است و درصد خطایی نزدیک به صفر داشته است. در انواع روش‌های کمی تعداد ویژگی‌های قابل‌شمارش زبانی از جمله طول کلمات، طول جملات، تعداد واژه‌های دستوری، تعداد انواع ترکیب واژه‌ها و تعداد ساختارهای نحوی مورد توجه قرار می‌گیرند. در پژوهش حاضر تعداد و نوع ساختارهای نحوی در متون به عنوان ابزاری برای شناسایی مؤلف مد نظر قرار گرفتند. اما به نظر می‌رسد این روش تنها در شرایطی خاص کارایی دارد. متونی که پیش از این با روش حاضر ارزیابی گشته‌اند، به طور خاص توسط خود اشخاص نگاشته شده و برای

نگارش مستقیماً از منابع دیگری بهره گرفته نشده است زیرا همانگونه که ذکر شد، استفاده از متون دیگر در نگارش بر سبک زبانی مؤثر است و در نتیجه سبب ایجاد تفاوت میان متن‌های نوشته شده توسط یک مؤلف واحد خواهد شد. همچنین تمامی متن‌ها در بازه زمانی کوتاه و بدون فاصله بسیار به رشته تحریر در آمده‌اند و بنابراین عامل زمان بر آن‌ها مؤثر نبوده است زیرا برخلاف پیش‌فرض ما در این پژوهش و "براساس مطالعات تاریخی (Chronological Studies) ویژگی‌های سبکی ناخودآگاه شخص در تألیف، در طول زمان تغییر می‌یابند و همین مشخصه است که امکان تاریخ‌گذاری آثار را به محققان می‌دهد، نتیجه‌ای که متفاوت از نتایج مطالعات شناسایی مؤلف مبنی بر پایدار بودن جنبه ناخودآگاه سبک در طول زندگی شخص است" (تیرونگادام، ۱۹۹۶: ۱).

نتایج حاصل راجع به مقایسه دو بخش از قسمت اصلی که در مورد تعلق آن‌ها به عطار اتفاق نظر وجود دارد، حاکی از وجود تفاوت میان ساختارهای نحوی آن‌هاست. با توجه به مطالعات صورت گرفته راجع به تذکره الاولیاء و نظرات محققان و ادیبان، می‌توان جدا از در نظر گرفتن دو مؤلف متفاوت برای نگارش آن‌ها به دو دلیل دیگر برای حصول این نتیجه نیز اشاره کرد:

نخست، آنگونه که ذکر شد، مسئله زمان می‌تواند عامل تأثیرگذاری در سبک مؤلف باشد. این احتمال وجود دارد که عطار این اثر را در طول سالیان گردآوری کرده باشد و فاصله‌زمانی میان نگارش بخش‌های گوناگون بر سبک مؤلف تأثیر گذار بوده است و همین موضوع سبب تفاوت میان بخش‌های گوناگون کتاب گشته است؛ هر چه فاصله‌زمانی میان نگارش دو متن بیشتر باشد، گوناگونی سبک بیشتر خواهد بود. در گذر زمان عواملی همچون تغییر در وضعیت جسمی فرد، محل اقامت، جایگاه خانوادگی و یا در سوگ نشستن می‌توانند سبب تغییر سبک فرد شوند.

دوم، مسئله استفاده از منابع مختلف و گردآوری مطالب از میان آن‌هاست. همانگونه که در بخش‌های پیشین ذکر گردید، یکی از مصححان تذکره الاولیاء (استعلامی) معتقد است این اثر سبک یگانه و خاصی ندارد و مؤلف تنها بخش‌هایی از منابع دیگر را جمع‌آوری کرده است و کنار یکدیگر قرار داده است، حتی در پاره‌ای از موارد عیناً جملات منابع را آورده است. این موضوع می‌تواند عامل دیگری در ایجاد تفاوت میان بخش‌های اصلی به حساب آید زیرا ممکن است راجع به یک شخصیت در یکی از منابع مطالب بیشتری موجود بوده و مؤلف از آن بهره‌ی بیشتری برده باشد که سبب تفاوت بخش‌ها با یکدیگر و شباهت هر کدام به منبعی باشد که مؤلف از آن‌ها سود جست است. با حاصل شدن این نتیجه در مورد بخش‌های اصلی، تفاوتی که میان بخش ملحقات و اصلی مشاهده می‌شود نیز ممکن است نتیجه مؤلفان متفاوت نبوده و به دلایلی مشابه آنچه در بالا ذکر شد، به وجود آمده باشد.

بنابراین از شواهد بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر چه استفاده از روش کمی در تذکره الاولیاء به عنوان یک اثر ادبی متأثر از ویژگی‌های مذکور را باید با اندکی احتیاط مد نظر قرار داد با وجود این به دلیل اینکه در آن با مراجعه به عوامل و عناصر صرفاً زبانی تعیین مؤلف صورت می‌گیرد، می‌توان از آن به عنوان روشی سودمند در این مهم سود جست. البته لازم به ذکر است پرداختن به این عوامل غیر زبانی موضوع قابل تاملی است که خود نیازمند تحقیق جامع و مستقل دیگری است.

یکی دیگر از ویژگی‌های این متن، ادبی بودن آن است اما آیا این عامل می‌تواند در نتایج حاصل تأثیرگذار باشد؟ به نظر نگارنده، از آنجا که تمامی متون بررسی شده ویژگی‌های مشترکی دارند و از یک سنخ هستند، این عامل نمی‌تواند عامل مؤثری باشد. حتی بخش‌های قسمت ملحقات این اثر، آن چنان شباهتی به بخش‌های اصلی دارند که همین عامل

سبب به وجود آمدن تردیدها راجع به انتساب آن‌ها به عطار گشته است. بنابراین ویژگی ادبیت در تمامی متن‌ها مشترک است و به نظر نمی‌رسد تأثیری در نتایج داشته باشد. همچنین روش‌های کمی پیش از این به منظور شناسایی مؤلف متون ادبی آزموده شده و صحت نتایج آن‌ها تأکید گشته‌اند؛ بنابراین به نظر نمی‌رسد صرف ادبی بودن یک متن در نتایج آزمون مؤثر باشد. بلکه چیزی که در نتایج این آزمون مؤثر بوده است، نوع تألیف آن اثر است؛ همانگونه که بیان شد، با توجه به شواهد موجود، تذکره الاولیاء گردآوری مطالب از چندین منبع مختلف است. بنابراین سبک مؤلف تغییر کرده و یگانگی خود را از دست داده است و شاید از همین رو، تعداد ساختارهای نحوی در بخش‌های گوناگون با یکدیگر هماهنگی ندارند. اما در پایان شایان ذکر است که در این مطالعه فقط بخش‌هایی از اثر بررسی گشتند و از آنجا که همچنان اعتقاد به تعلق حداقل برخی از بخش‌های پیوست به عطار وجود دارد (احمدی، ۱۳۷۶) بهتر است در پژوهش‌های آینده تک‌تک بخش‌های پیوست به طور جداگانه با بخش‌هایی از قسمت اصلی مورد مقایسه قرار گیرند.

منابع

- ۱- احمدی، بابک. (۱۳۷۶). *چهار گزارش از تذکره الاولیاء*. تهران: مرکز.
- ۲- استعلامی، محمد. (۱۳۳۸). *بررسی و تصحیح تذکره الاولیاء*. پایان‌نامه دکتری. دانشگاه تهران.
- ۳- امامی، نصرالله. (۱۳۷۷). *مبانی و روش‌های نقد ادبی*. تهران: جامی.
- ۴- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن. (۱۳۷۰ الف). *دستور زبان فارسی ۱*. تهران: فاطمی.
- ۵- ----- (۱۳۷۰ ب). *دستور زبان فارسی ۲*. تهران: فاطمی.
- ۶- بهار، محمد تقی. (۱۳۷۳). *سبک‌شناسی نثر فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- ۷- داد، سیما. (۱۳۸۳). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- ۸- دیچز، دیوید. (۱۳۶۶). *شیوه‌های نقد ادبی*، مترجمان غلامحسین یوسفی و محمد تقی صدقیانی. تهران: علمی.
- ۹- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). *کلیات سبک‌شناسی*. تهران: فردوس.
- ۱۰- ----- (۱۳۷۵). *سبک‌شناسی نثر*. تهران: پیام نور.
- ۱۱- عطار، فریدالدین محمد. (۱۳۷۰). *تذکره الاولیاء*. تصحیح محمد استعلامی. تهران: زوار.
- ۱۲- عماد افشار، حسین. (۱۳۷۲). *دستور و ساختمان زبان فارسی*. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۱۳- غلامعلی زاده، خسرو. (۱۳۹۰). *ساخت زبان فارسی*. تهران: احیاء کتاب.
- ۱۴- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۵). *جمله و تحول آن در زبان فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- ۱۵- قریب، عبدالعظیم و بهار، ملک الشعرا و فروزانفر، بدیع الزمان و همایی، جلال و یاسمی، رشید. (۱۳۷۰). *دستور زبان فارسی پنج استاد*. تهران: اشراقی.
- ۱۶- منصوری، مجید. (۱۳۸۹). *درباره دو تصحیف در تذکره الاولیاء*. *ادب‌پژوهی*، ۱۲، صص ۱۰۳-۸۹.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۵۴). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۷- نیکویخت، ناصر و رنجبران، عباس. (۱۳۸۷). *نقد و تحلیل شیوه سعید نفیسی در تصحیح متون ادبی کلاسیک فارسی*. *مجله دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس*، ۶۰، صص ۱۵۳-۱۳۱.

18- Biber, D. (1988). *Variations across speech and writing*. Cambridge: Cambridge University Press.

- 19- Chaski, C. E. (2001). An empirical evaluation of language-based author identification techniques. *International Journal of Speech, Language and The Law*, 8: 1, 1-65.
- 20- Coulthard, M., Johnson, A. (2010). *The Routledge handbook of forensic linguistics*. London/New York: Routledge Taylor & Francis Group.
- 21- Gibbons, J., Turell, M. T. (2008). *Dimensions of forensic linguistics*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- 22- Holmes, D. I. (1998). The evolution of stylometry in humanities scholarship. *Literary and Linguistic Computing*, 13: 3, 111-117.
- 23- Karimi, S. (1989). *Aspects of Persian syntax, specificity, and the theory of grammar*. Doctoral Dissertation. University of Washington.
- 24- Love, H. (2002). *Attributing authorship: An introduction*. Cambridge: CVP.
- 25- Mendenhall, T. C. (1887). The characteristic curves of composition. *Science*, IX, 237-249.
- 26- Mc Menamin, G. R. (2002). *Forensic linguistics: Advances in Forensic Stylistics*. New York: CRC Press.
- 27- Olsson, J. (2008). *Forensic linguistics*. (Second Edition). London/New York: Continuum International Publishing Group.
- 28- Tallerman, M. (2005). *Understanding syntax*. (Second Edition). London: Hodder Education.
- 29- Tirvengadam, V. (1996). *Two methods of author identification: The Gary/Ajar case*. University of Manitoba. From www.hit.uib.no/allc/tirveng.pdf
- 30- Twedie, F., Boayan, R. (1998). How variable may a constant be? Measures of lexical richness in perspective. *Computers and the Humanities*, 32: 5, 323-352.
- 31- Waller, J. L. (2012). How to perform and interpret chi square and T-test. Georgia Health Sciences University, *SAS Global Forum*.
- 32 - Yule, G. U. (1938). On sentence-length as a statistical characteristic of style in pros, with application to two cases of disputed authorship. *Biometrika*, 30, 363-390.

